

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره سوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۹

دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد نیاکی (استادیار گروه عربی دانشگاه گیلان)

تأثیر زبان فارسی بر ادبیات عربی عصر جاهلی

چکیده

در زمینه شناخت تأثیر و تأثر فرهنگ‌ها بر یکدیگر و شناخت میزان آن شاید رواج و گستره نفوذ واژه‌ها در یک منطقه صادق‌ترین گواه بر میزان تأثیرگذاری تمدنی بر تمدن دیگر باشد. در این مقاله تلاش شده به بررسی نفوذ واژگان فارسی در اشعار عربی عصر جاهلی و به تبع آن به بررسی نوع آن نفوذ، و نیز نقشی که حکومت تابع ایران در رونق‌بخشی اشعار جاهلی داشت، پرداخته شود. واژه‌های دخیل پارسی در اشعار جاهلی حکایت از نفوذ دینی، اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران پیش از اسلام در جزیره العرب دارد. کلیدواژه‌ها: کلمات دخیل، نفوذ فارسی، ادبیات جاهلی، تبادل فرهنگ‌ها.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۲۰

پست الکترونیکی: seydesmail_hoseyniajdadi@yahoo.com

مقدمه

از آنجا که اثر ادبی از یک سو برخاسته از حالات روحی و روانی ادیب است و از سویی دیگر جهان‌بینی حاکم بر عصر صاحب اثر را به همراه واقعیت‌های موجود در جامعه در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منعکس می‌کند. می‌توان با این نگرش بسیاری از مشخصه‌های فرهنگی هر عصر را در ادبیات مولود آن عصر جستجو کرد، چرا که میان آثار ادبی و اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هم‌خوانی وجود دارد. ادبیات در واقع جهان کوچکی است که دنیای بزرگی را منعکس می‌کند و هنری است که در آن ساختار پیچیده ادراک اجتماعی متبلور می‌شود و دریافت و فهم آن مستلزم دریافت و فهم فرایندهای اجتماعی است.

از گذشته‌های بسیار دور بخش عمده‌ای از شبه جزیره عربستان تحت نفوذ شاهان هخامنشی و ساسانی قرار داشت؛ وجود واژه‌های گوناگون فارسی در اشعار عربی عصر جاهلی و نیز در متون دینی صدر اسلام حاکی از تأثیر تمدن ایرانی بر ساختار اجتماعی مناطقی از عربستان است که در تماس با ایران قرار داشتند، تا جایی که کمتر شاعر عصر جاهلی به ویژه صاحبان معلقات را می‌یابیم که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با حکومت حیره و ساختار سیاسی - اجتماعی این دستگاه که وابسته به دولت مرکزی ایران بود، ارتباط نداشته باشد.

به طور کلی فرضیه مطرح شده در این مقاله با توجه به مطلب فوق چنین است:

حجم وسیع کاربرد کلمات فارسی در ادب عربی عصر جاهلی و ارتباط بسیاری از شاعران بزرگ این دوره با حکومت حیره و نواحی تحت نفوذ ایران، نشانگر تأثیر بسیاری از شاخص‌های تمدن باستانی ایران در شبه جزیره عربستان است.

نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان

پیش از آن که به میزان نفوذ ایران در شبه جزیره عرب پردازیم، لازم است فرایندهای فرهنگ‌پذیری را مد نظر قرار دهیم؛ فرایندهایی که از میزان تمایز و تفاوت فرهنگی دو قوم، تماس و شدت تماس فرهنگ و تمدن دو ملت و ناقلان فرهنگ و جریان نفوذ دستاوردهای

فرهنگی در ملت‌ها سخن می‌گوید. از هنگامی که کوروش با متمرکز کردن توانمندی‌های فلات ایران تلاش کرد قلمرو امپراطوری‌اش را گسترش دهد، به همان اندازه توانست در تأثیر و تأثرهای فرهنگی ملت‌ها و اقوام گوناگونی که به گونه‌ای ارتباط اجتماعی، سیاسی، دینی و غیره داشتند، مؤثر باشد. این تأثیرات را می‌توان در حوزه‌های مختلف فرهنگ اعم از دین، ادبیات، سنتها و علوم و... یافت.

اگر به قلمرو ایالت‌های حکومت هخامنشیان نظری بیندازیم، ایالتی را در جنوب غربی ایران به نام شبه جزیره عربستان می‌بینیم که ردّ پای از تمدن ایرانی در آن به چشم می‌خورد. نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام به دلایلی کمتر مورد توجه بوده است. اما می‌توان با توجه به میزان تماس تمدن ایران با عرب و یا بررسی وجوه تمایز و تقارن فرهنگی دو قوم، جریان نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان را در اشکال و حوزه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. با این که فرهنگ‌پذیری جامعه‌ای مانند عربستان پیچیده و نامحسوس است اما می‌توان با بررسی مصادیق موجود از میزان نفوذ جریان‌ات فرهنگی ایران در این شبه جزیره اطلاع پیدا کرد.

دوره هخامنشیان

همان‌گونه که گفته شد، بخش بزرگی از عربستان در دوره هخامنشیان از ایالت‌های تابع ایران به حساب می‌آمد. در کتیبه داریوش ممالک تابعه ایران این گونه بیان شده است: داریوش شاه می‌گوید: «به لطف اهورامزدا اینها هستند از ممالکی که من خارج از پارس گرفته‌ام، و بر آنها تسلط دارم، خراج آنها به من می‌رسد و... ماد، عیلام، پارت، هرات و... بابل آشور، اربایا (عربستان) و یمن .. و مردم لوبیا (لیبی)، مردم حبشه و مردم مکه». (ممتحن، ۱۳۷۵: ۴۵)

با این که عربستان به دلایل موقعیت طبیعی، بافت اجتماعی، قبیله‌ای و... چندان مورد توجه امپراطوری‌ها نبود، اما به سبب وجود برخی از منافع اقتصادی و سیاسی، نفوذ قدرتهایی چون هخامنشیان و ساسانیان را در این شبه جزیره مشاهده می‌کنیم. «روابط تاریخی ایرانیان و عرب بسیار قدیمی است، و از قرن ششم پیش از میلاد و از دوران هخامنشی آغاز می‌گردد، داریوش

اول، عربستان را جزء ممالک خود قرار داد و مؤرخان قدیم یونان، از وجود دسته‌هایی از اعراب در اردوی کوروش اول و دوّم خبر داده‌اند». (محمدی، ۱۳۷۵: ۱۵۴/۱)

هردوت مورخ بزرگ یونانی از کمک اعراب در آب‌رسانی به لشکر ایران در گذر از خاک عربستان به سوی مصر و بستن پیمان نامه با اعراب سخن گفته و شرحی نوشته است. (هردوت، ۱۳۳۹: ۱۱۴/۳) همین مؤرخ درباره‌ی خراج‌دهی و اعطای هدیه اعراب به هخامنشیان در زمان خود می‌گوید: «اعراب هر سال هزار تالان «کندر» به پادشاه ایران می‌دادند و اینها هدایایی بود که به غیر از خراج به پادشاه تقدیم می‌کردند». (همان: ۱۹۶)

دوره ساسانیان

در دوره ساسانی شبه جزیره عربستان بیش از گذشته مورد توجه دولت ایران قرار گرفت، زیرا این سرزمین بیش از گذشته در محدوده رقابت‌های اقتصادی و سیاسی دولت ایران با روم واقع شد و ایران، گذشته از هدف‌های امنیتی و بازرگانی که در این منطقه تعقیب می‌کرد، ناچار بود در برابر توطئه‌های روم و حبشه با مردم این سرزمین متحد شود و در برابر تلاش‌های آنها برای ایجاد مزاحمت برای ایران به مقابله پردازد.

حیره

واژه حیره از کلمه‌ی سریانی Heria یا Hera یا Harie گرفته شده است، حرتا یا حیریا در سریانی به معنی خیمه و اردوگاه است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۷۰)

حیره که پادشاهان ساسانی آن را مقر ایران و کارگزاران خویش ساخته بودند، یکی از شهرهای قدیمی ایران در سورستان بود. سورستان که در دوران اسلامی به نام «سواد» و «سوادالعراق» خوانده می‌شد و به تدریج نام عراق بر آن غلبه یافت در آن روزگار یکی از مناطق آباد و پر نعمت ایران بود. این امیرنشین از زمان اردشیر بابکان به خاندان «نصیر بن ربیع» واگذار شده بود. این خاندان را در کتاب‌های تاریخ گاهی «بنی لخم» و گاه به مناسبت نام چند تن از آنها که مندر بوده، «مناذره» خوانده‌اند (محمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

امرای حیره که پیرو شاهان ایران بودند، تلاش می‌کردند در زمینه آداب و رسوم و علم و ادب مانند شاهان ساسانی رفتار کنند. آنان نیز مانند کسری، محافل ادبی برای شاعران تشکیل می‌دادند و از هنر شعریشان بهره می‌بردند. حیره به جهت این که ارتباط مستقیمی با اعراب داشت، مأمّن و محفل خوبی برای شاعران عرب بود. از این رو از صاحبان تعلقات کمتر شاعری را می‌یابیم که با دربار پادشاهان حیره ارتباط نداشته و از هدایای آنها بهره‌مند نشده باشد. قتل نعمان که از حاکمان دست نشانده ایران بود، به جهت لطف و کرمش در حق شاعران جاهلی، عکس‌العمل شدیدی در عواطف شاعران عرب پدید آورد. شاعران در رثای او قصائد فراوانی سرودند. این مسأله حاکی از نفوذ این حاکمان در میان شاعران عرب است، از آن جهت که با فراهم کردن زمینه ظهور استعداد شعری آنها، در رشد ادب جاهلی مؤثر بودند. اشتغال «عدی بن زید» به امر کتابت به زبان عربی، در دیوان کسری، نشان از ارتباطی دارد که میان کسری و اعراب وجود داشت و گرنه لزومی نداشت که دولت کسری فردی را استخدام نماید که به عربی و فارسی کتابت کند.

یمن

یمن با موقعیت طبیعی سرسبز و مناسب برای کشاورزی و نیز به جهت مرکزیتش در راه‌های بازرگانی به ویژه راه‌هایی که از سرزمین‌های چین و هند به فلسطین، شام و روم می‌رسید، مورد توجه ایران و روم بود. به همین جهت، این دولت‌ها تلاش می‌کردند این شاه‌رگ حیاتی را در اختیار خود بگیرند. حمایت روم از حبشه در تصرف این منطقه، حمله حبشه به مکه برای سوق دادن محور بازرگانی سرزمین حجاز به سمت یمن و تحریک ابرهه توسط روم برای حمله به ایران، و در برابر این اقدامات تصرف یمن توسط انوشیروان و کوتاه کردن دست دولت روم از آنجا، گماردن حاکمان ایرانی در سرزمین یمن همه و همه بدین منظور انجام پذیرفته است.

انوشیروان، شاه وهرز اسپهبد دیلم را (به جهت آشنا بودن به اوضاع طبیعی یمن) به همراه زندانیان برای فتح یمن بدانجا فرستاد، و بنابر قول مسعودی، پس از فتح یمن، گروهی از

ایرانیانی که در لشکر اسپهبد دیلم بودند، در آنجا ماندند. (مسعودی، بی تا: ۴۴۳/۱ - ۴۴۴) فتح یمن و پیمان نامه‌ای که با معدی کرب دست نشانده ایران در آنجا بسته شد در اشعار عرب آن زمان بازتاب گسترده‌ای داشت. ابوزمعه جدّ امیه بن ابی الصلت در این باره می‌گوید:

منّ مثلُ کسری شهنشاهِ الملوکِ له أو مثل وهرزِ یومِ الجیشِ إذْ صالا
 لله درهم من غصبه خرَجوا ما إن تری لهم فی الناس أمثالا
 أرسلت أسداً علی سودِ الکلابِ فقدُ أضحی شریدهم فی الأرضِ فالالا
 (داوود، ۱۴۲۵ق: ۷۷ به نقل از فیلیپ حتی)

«چه کسی مانند کسری شاه شاهان برای اوست و یا مانند شاه وهرز آنروزی که لشکرش حمله برد می‌باشد.»

«جای شگفتی است، آنها گروهی هستند که برای جنگ خارج شده‌اند و مانند آنها را در میان مردم نمی‌بینی.»

«ای انوشیروان) شیرانی را برای حمله بر سگان سیاه فرستادی که فراریانشان از جنگ سرگشته و سرگردان شده‌اند.»

فتح یمن بیش از هر کس بازرگانان حجازی را خوشحال کرد. به این جهت فرستادگان حجازی عرب برای تبریک بازگشت پادشاهی «معدی کرب» به حضورش رفتند و پیشاپیش آنها عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بود. (مسعودی، بی تا: ۴۴۶/۱) این گرایش ثروتمندان و بزرگان مکه به حاکمان ایرانی یا دست نشانده‌های ایرانی هنگام خطر کاملاً مشخص است. «علی بن علی العماری» آورده است «در هنگام ظهور اسلام زمانی که بزرگان مکه احساس خطر کردند، ابوسفیان به نمایندگی از دیگران برای جلب حمایت کسری و اخذ پیمان با وی برای مبارزه با پیامبر اسلام (ص)، به همراه هدایایی از میوه‌های یمن و کالاهای سرزمین حجاز نزد کسری رفت، اما از طرف وی پاسخ منفی شنید، (العماری، بی تا: ۱۷۷) این قبیل اقدامات ارتباط عمیق بازرگانان حجاز - به ویژه مکه - را با ایران نشان می‌دهد.

فتح یمن توسط روم و حبشه باعث ضعف اقتصادی شمال عربستان می‌شد. «کریستن سن» می‌گوید: حبشی‌ها با در اختیار گرفتن راه بازرگانی دریای سرخ به سمت هند و چین و قطع اقتصاد جنوب عربستان (یمن) به منظور گسترش دین و قلمرو خود به یمن حمله بردند، و آنجا را تسخیر کردند و به سبب این عوامل و عوامل متعدد دیگر سیاسی - اقتصادی، زمینه مهاجرت اعراب جنوب به شمال فراهم شد. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۰۷)

واژه‌های فارسی در ادبیات عربی عصر جاهلی

در حوزه دین و مذهب، نفوذ ادیان مختلف از جمله آیین‌های ایرانی در شبه جزیره عربستان حائز اهمیت است. در این زمینه، به روایتی از مسعودی در ارتباط با زیارت کعبه توسط ایرانیان، پیش از ظهور اسلام، اشاره می‌شود. «آذرتاش آذرنوش» به نقل از کتاب مسعودی می‌گوید: «آخرین کسی که از فارسیان در مکه حج گذاشت، ساسان بن بابک بود. وی چون وارد بیت‌الحرام می‌شد، گرد آن طواف می‌برد و بر چاه اسماعیل زمزمه می‌کرد، به علت زمزمه او و دیگر فارسیان است که آن چاه را زمزم نامیدند و این خود دلیل بر آن است که فارسیان بر انجام این عمل عادت داشتند. شاعر عرب در این باره می‌گوید:

زَمَزَمَتِ الْفَرَسِ عَلٰی زَمَزَمٍ وَ ذَاكَ فِی سَالِفِهِ الْأَقْدَمِ

(آذرنوش، ۱۳۵۴: ۲۷۸)

«ایرانیان بر کنار چاه (زمزم) ذکر و دعا (زمزمه) کردند و آن از زمان‌های بسیار قدیم بود.» البته ذکر این نکته ضروری است که ایرانیان از قدیم الایام با رسیدن به آب ذکر می‌گفتند و هنگام نوشیدن آب به احترام این عنصر مقدس می‌نشستند.

وجود عبارت «نارمجوس» در مصرعی از شعر امرؤ القیس (البلاذری، ۱۳۴۶: ۶۸)، دستور پیامبر به ابوزید انصاری مبنی بر گرفتن صدقه از مسلمانان و گرفتن جزیه از مجوس در عمان، احتمالاً نشان از وجود آیین‌های ایرانی در این شبه جزیره دارد.

توصیف مظاهر تمدن ایران در عربستان نظیر توصیف دژها و استحکامات نظامی و کاخ‌ها در اشعار جاهلی حاکی از حضور فرهنگ و هنر ایرانی در عربستان است. نگارنده بر این باور

است بسیاری از اشعاری که مُبیین تمدن ایرانی در جامعه عرب بوده بعدها در دوره اسلامی در جدالها و رقابت‌های نژاد پرستانه از بین رفته است و تنها برخی از این مظاهر را می‌توان در کتاب مورخ بزرگ، مسعودی که گرایش ایرانی و شیعی دارد و یا در کتاب‌های دیگر به طور پراکنده یافت.

امروالقیس شاعر بزرگ عهد جاهلی عرب در مصرعی در توصیف دژ «مشقر» که متعلق به یک مرزبان ایرانی به نام «المکعبر» در حجاز است، چنین سروده است:

دُوَيْنَ الصَّفَا اللَّائِي يَلِينُ الْمُشْقَرَا (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۲۶/۱)

«اندکی پایین‌تر از دژ صفا است که دژ مشقر را نرم و قابل نفوذ قرار می‌دهد.»

شاعری دیگر به نام «المجنل» از نفوذ ناپذیری و استحکام این دژ سخن گفته:

فَلْتَن بِنَيْتِ لِي الْمُشْقَرِ فِي صَعْبِ تَقْصَرُ دُونَهُ الْعُصْمُ

(همان: ۲۲۶)

«پس اگر برایم دژ مشقر را سر سخت بنا کنی، به گونه‌ای که بز کوهی در بالا رفتن بر آن

ناتوان است...»

و «عبیدبن وهب» از بنی تمیم گفته:

أَلَا هَلْ أَتَى قَوْمِي عَلَى النَّأْيِ أَنْتَنِي حَمِيْتُ ذِمَارِي يَوْمَ بَابِ الْمُشْقَرَا

«آگاه باشید که به تحقیق قومم برای محافظت از حریم و آبرویمان آمدند و این من بودم که

در جنگ «باب المشقر» از حریمم دفاع کردم.»

أَعْشَى گفته است:

سَأَلْتُ تَمِيمًا أَيَّامَ صَفْقَتِهِمْ كَمَا أَتَوْهُ أَسَارِي كُلِّهِمْ ضَرَعَا

وَسَطَ الْمُشْقَرِ فِي غِبْرَاءِ مَظْلَمِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ بَعْدَ الضَّرْمَنِ تَفْعَا

(آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۶۲)

«از تمیم از روزهای داد و ستدشان بپرس، هنگامی که اسیران پیش او آمده و تضرع و زاری

می‌کردند.»

«در میان دژ مشقر در تاریکی غبارآلود پس از ضرر و زیان توان سود و منفعتی ندارند.»

مشاهده می‌شود که در ابیات فوق از «دژ مشقر» با عظمت یاد شده است و تکرار آن در اشعار شاعران، دلالت بر توجه آنان به مظاهر این تمدن دارد.

«جوسق»، که بنابر قول آذرتاش آذرنوش کوشک‌های بناشده توسط انوشیروان در حاشیه صحرا در نزد اعراب است، در شعری از نعمان، حاکم دشت میسان، خطاب به عمر وارد شده است که شاعر در آن خبر از خرابی و ویرانی آن بنا می‌دهد و می‌گوید:

لعلَّ أمير المؤمنين يسوءه تنادُنا بالجوسق المتهلِّم

(همان: ۱۶۷)

«شاید امیر مؤمنان از بزم‌هایمان در کوشک‌های ویران شده ناراحت شود.»

درباره‌ی معماری و کاخ‌های ایرانی «خورنق»، «سدیر»، «بارق» و کاخ کنگره‌دار، «أسودبن یعفر النهشی» می‌گوید:

وَمِنَ الحِوَادِثِ لا اِبا لكَ اُنْثى ضُرِبَتْ عَلَیَّ الارضُ بِالْأَسْدادِ
لا اُهْتدى فیها لمدفع تلعه بَیْنَ العِراقِ و بَیْنَ اَرْضِ مِرادِ
ماذا اُؤمِّلُ بَعْدَ آلِ مَحْرَقِ تَرَکُوا مِنْ اَزْأَلْهُمْ و بَعْدَ اَیْادِ
أهلَ الخورنق و السدیر و بارقِ والقصر ذی الشرفاتِ مِینِ سِندادِ

(همان: ۱۵۰)

«راه‌ها بر من بسته شده و چشمانم راه و طریقی را نمی‌بیند.»

«من نمی‌توانم میان سرزمین عراق و سرزمین مُراد و مقصودم حتی از تپه‌ای بگذرم و سفر نمایم.»

«پس از آل محرق و ایاد که منزلشان را رها کرده‌اند، چه چیزی را آرزو کنم.»

«ای مردم سرزمین کاخ‌های خورنق، سدیر، بارق و کاخ کنگره‌دار سِنداد.»

«الخورنق» که «خرنکاه» نامیده می‌شود در شعر «عدی بن زید» نیز آمده است. وی می‌گوید:

و تَبَيَّنَ رَبَّ الخورنقِ إِذا أَشْهُ رَفَ یوماً و لِلهِدى تَفْکِیرُ

(الجوالیقی، ۱۳۶۱ق: ۱۲۶)

«امیر و شاه خورنق زمانی که بارعام دهد، در جایگاه والا می‌نشیند به بررسی امور مردم می‌پردازد؛ چرا که برای راه درست و حل مشکلات فکر و چاره‌ای وجود دارد.»

شیوع کلمات فارسی در شبه جزیره عربستان بیشتر در مواردی به چشم می‌خورد که ارتباط با ایران بیشتر بوده است. شهر مدینه ظاهراً در معرض تماس و مهاجرت بیشتر ایرانیان بوده است. جاحظ می‌گوید: «آیا نمی‌بینید هنگامی که مردمانی از ایران از قدیم وارد مدینه شدند، الفاظی از زبان خود را وارد الفاظ عربی نمودند و لذا البطیخ را الخریز، السمیط را الروذق (مرغ بریان) و المصوص را المزور (غذای گوشتی پخته شده با ترشی) و الشطرنج را الاشرنج و... می‌نامیدند. (جاحظ، ۱۳۵۹ق: ۱/۱۱) وجود جشن‌های مهرگانی و نوروزی در مدینه، مهاجرت ایرانیان به این شهر، و تلاش عمر در دوره اسلامی در اخراج ایرانیان از مدینه همه و همه بیانگر ارتباط گسترده ایرانیان با این شهر و به تبع آن انتقال فرهنگ و سنت‌های ایرانی به این شهر و دیگر نقاط است.

رواج واژه‌های فارسی در عربستان، نشان از ورود مفاهیم و مصادیق آن واژه‌ها با بار فرهنگی خاص آنها دارد. اغلب کلمات وارد شده از ایران، کلماتی هستند که مصادیق بیرونی داشته‌اند و کمتر به کلمه یا اصطلاحی برخورد می‌کنیم که مفهوم انتزاعی، بدون مصداق عینی، داشته باشد. نوع این کلمات وارداتی بیانگر نوع نفوذ ایران در آن منطقه است. مثلاً در شهر مدینه بیشتر واژه‌هایی که مربوط به کالا و مواد خوراکی و میوه است، وارد شده است و این نشان از داد و ستد و ردّ و بدل شدن کالا دارد. در مناطق سوق‌الجیشی، رواج اصطلاحات و کلمات و مواردی از این دست دیده می‌شود. به نقل آذرنوش «افرادی چون ابوسفیان، غیلان بن سلمه، عبدالله بن جدعان به خاطر تجارت و داد و ستدی که با ایرانیان داشتند، غذاها و میوه‌های ایرانی نظیر فالوذج (فالوده)، خربزه، انار و نیز برخی از ملزومات معماری ایرانی چون پنجره و ابزارهای ساز و نواز چون عود و لوازمی چون «زرابی»، «نمارق»، «اباریق»، «مشتقه» و «طیلسان» را از ایران به سرزمین حجاز وارد کردند و گفته شده است پیامبر (ص) از طیلسان استفاده می‌کرده است. (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۲۸۵-۲۸۳) هر چند ما در کتاب‌های معتبر حدیث به این قول دست نیافتیم.

وسعت نفوذ واژه‌ها و به تبع آن، فرهنگ واژه‌ها در عربستان پیش از اسلام به حدی بود که لغویان برای پی بردن به کلمات عجم (ایرانی) قواعد و قوانینی ساختند و در این زمینه کتاب‌هایی تالیف کردند که برخی از آنها عبارتند از: المعرب اثر الجوالیقی، شفاء الغلیل اثر خفاجی، الاعتبار اثر أسامه بن منقذ (متوفی ۵۸۴ هـ.ق)، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعة اثر ابن الفوطی (متوفی ۷۲۳ هـ.ق)، معید النعم و مبیید النقم اثر تاج الدین عبدالوهاب سبکی (متوفی ۱۷۷ هـ.ق).

اکنون با تکیه بر شواهدی از شعر جاهلی برخی از واژگان فارسی را در زبان عربی ذکر می‌کنیم.

الفرند الخسروانی: نوعی حریر نازک خوش دوخت بود که مردم عرب در قدیم از آن استفاده می‌کردند و درباره آن سخن گفته‌اند.

لَبَسْنَ الْفِرْنَندَ الْخَسْرَوَانِي فَوْقَهُ مَشَاعِرٌ مِنْ حَزِّ الْعِرَاقِ الْمَفُوفَةِ
(جوالیقی، ۳۶۱ق: ۱۲۶)

«بر بالایش لباس پرند خسروانی را پوشیدند؛ نشانه‌ها و علامت‌های زیبایی که از حریر سرزمین عراق بود.»

الجُمان: مروارید، لبید شاعر جاهلی می‌گوید:

كجمانه البحري سلَّ نظامها (همان: ۱۱۵)

«همانند مروارید دریایی که از هم گسسته باشد.»

الجوذر: گوساله و جمع آن الجآذر است. عدی بن زید می‌گوید:

تسرق الطرف بعیني جوذرٍ أحورِ المقبله مكحول النَّظَارِ
(همان: ۱۳۸)

«با چشمانی چون چشم‌های گوساله سیاه‌چشم و زیبا و سرمه کشیده، نگاه را می‌دزدد.»

الدست: دشت، صحرا آعشی می‌گوید:

قَدْ عَلِمْتُ فَارِسٌ وَ حَمِيرُ وَالِ أَعْرَابٌ بِالذَّسْتِ أَيُّكُمْ نَزَلَا
(همان: ۹۰)

«به تحقیق ایرانی و حمیری و اعراب در دشت آگاهند که کدام یک از شما فرود آمده‌اید.»

البنفسج: بنفشه، جلّسان: گلشان، المرزجوش: زعفرانو اعشی می‌گوید:

لَنَا جَلْسَانٌ حَوْلَهَا وَ بَنْفَسَجٌ وَ سَيْسَنْبِرٌ وَ الْمَرْزَجُوشُ مُنْمِنَا
(همان: ۹۰)

ما در پیرامون او گلشان، بنفشه، گیاه خوش‌بوی سیسنبر و زعفران را به طور انبوه و درهم
تنیده داریم.

البند: علم بزرگ. «الزَفَيَانُ السَّعْدِي» می‌گوید:

إِذَا تَمِيمٌ حَشَدْتُ لِي حَشْدًا عَلِيَّ عَنَاجِيحِ الْخِيُولِ جُرْدًا
مُلَبَّسَهُ سَبَا بُبَاً وَ بُرْدًا تَحْتَ ظِلَالِ رَايِهِ وَ بِنْدًا
(همان: ۷۸)

«هنگامی که تمیمی سوارکاران شجاع را برای جنگ فرا خواند.»

«در حالی که لباس‌های نازک کتان و بُرد بر تن کرده و در زیر سایه‌ی پرچم و علم بزرگ
قرار دارد.»

الْبِسْتَان: بوستان، جمع آن البساتین است. اعشی این واژه را بکار برده و می‌گوید:

يَهْبُ الْجَلَّةُ الْجَوَاجِرَ كَالْبُسْ تَانِ تَحْنُو لِذُرْدَقِ أَطْفَالِ
(همان: ۵۳)

الهربذ: خدمه‌ی آتش یا حاکمان مجوس، امرؤ القیس می‌گوید:

إِذَا زَاعَهُ مِنْ جَانِبِيهِ كِلَيْهِمَا مَشَى الْهَرَبِذِي فِي دَفِّهِ ثُمَّ فَرَّقَرِ
(همان: ۳۵۱)

«زمانی که افسار را از دو طرفش از لگامش برای به حرکت درآوردنش تکان می‌دهد، راه
رفتنش چون راه رفتن هیربذی است که بشتابد و گام‌هایش را نزدیک به هم گذارد.»

الطیلسان: نوعی عبا و پوشش ایرانی است. ثعلب این واژه را به کار برده و می‌گوید:
 كَلْهَمٌ مَبْتَكْرٌ لِشَأْنِهِ كَاعَمٌ لَخَيْبَةٍ بِطَيْلَسَانِهِ
 (همان: ۲۲۷)

«هر یک از آنها برای شأن و منزلت خود ابتکاری دارد و باطیلسانش ریش‌هایش را پوشانده است.»

الخریز: خربزه، در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «كان رسول الله (ص) يأكل الخربزَ بالرُّطْبِ». (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۶/۶۳؛ شیخ صدوق، ۴۰۳ق: ۴۴۳/۲)
 اینها نمونه‌هایی از واژگان فارسی به کار رفته در زبان و ادب عربی بود که صاحب «المعرب» آنها را گرد آورده است.

بسیاری از این کلمات در متون دینی صدر اسلام نیز آمده است که به ایراد برخی از آنها به نقل از کتاب «المفصل فی الألفاظ الفارسیه المعربه» می‌پردازیم.

النرد: نوعی بازی ایرانی است که اختراع آن را به اردشیر ساسانی نسبت داده‌اند. روایت شده است که پیامبر (ص) بازی «نرد» را تحریم کرد؛ «نهی رسول الله عن اللّعب بالنرد و الشطرنج و الکوبه و العرطبه و هی الطنبور و العود و نهی عن بیع النرد». (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۲۵/۱۳؛ شعیری، ۱۳۶۳: ۱۵۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۵/۱۷)

الشطرنج: نوعی از بازی است که اختراع آنرا در زمان انوشیروان می‌دانند و آن معرب «شترنج» است. از «عمّار بن أبی عمّار» نقل شده است که امام علی (ع) بر مردمی می‌گذشت که شطرنج بازی می‌کردند، پس آنها را سرزنش کرد و گفت: «اما والله لغير هذا خلقتُم...» و از او روایت شده است که فرمود:

«لأتسلّم علی أصحاب النرد و الشطرنج». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۴۵۸/۲؛ قتال نیشابوری، بی تا: ۴۵۸/۲)

دیوان: دفتری که در آن فهرست اموال، اسامی و جز آن را می‌نویسند. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که حضرت فرمودند: «اعلموا عباده الله أن أهل الشرك لا تنصب لهم الموازين»

و لا تُنشرُ لهم الدواوینُ و إنما تُنشرُ الدواوینُ لأهلِ الاسلامِ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۸۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۰۶)

کلمات فارسی در قرآن

چون قرآن به زبان عربی فصیح بر پیامبر مصطفی (ص) نازل شده اثبات وجود برخی کلمات فارسی در این کتاب عزیز نشانه بقای فصاحت زبان در کاربرد آنها است، خواه به سبب نفوذ زبان فارسی در جهان عرب باشد، خواه به دلیل قدرت زبان عربی در جذب کلمات غیر عربی.

در حقیقت بی نیاز از ذکر است که قرآن نه بخشی از ادبیات عربی است و نه به هیچ وجه به عصر جاهلی ارتباط دارد. بلکه هدف از طرح این مسأله، یعنی انعکاس بعضی از کلمات فارسی در قرآن، نشان دادن شدت نفوذ این واژگان و رواج آن در زبان عربی است. از آن جا که قرآن به زبان فصیح نازل شده، وجود چنین کلماتی در آن دلیل بر اهمیت این کلمات در قلمرو زبان فصیح عربی است.

عده‌ای از محققان، اعم از قرآن‌شناسان و لغویان مثل طهری، شافعی، ابو عبیده معمر بن مثنی، قاضی ابوبکر باقلانی و ابن فارس در مقام انکار وجود واژگان غیر عربی در قرآن برآمده‌اند. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۷۲-۴۷۱) استناد ایشان به آیاتی است که در آنها بحث از نزول قرآن به زبان عربی مبین است. اما قائلان به وجود الفاظ غیر عربی در قرآن برآنند که وجود چند فقره لفظ غیر عربی، قرآن را از صفت نزول به زبان عربی مبین، خارج نمی‌کند. چنان‌که قصیده و غزل فارسی، با آن که الفاظ عربی بسیار دارد، همچنان فارسی محسوب می‌شود. امروزه، زبان‌شناسان همه پیرو این نظریه‌اند و برآنند که هیچ زبانی از زبان‌های زنده و حتی مهجور جهان نیست که در آن کم و بیش، کلمات دخیل از زبان دیگر وجود نداشته باشد.

در آیات قرآن کریم نیز کلمات فارسی بسیاری وجود دارد؛ واژگانی نظیر مقالید، استبرق، سُدُس، تَنُور، سَجَّیل، اَبَارِیق، سُرَادِق، مِسْک، دینار، اَساور، جند، از نظر بسیاری از علما و زبان‌شناسان، فارسی است. (ثعالبی، بی‌تا: ۳۱۶؛ ضناوی، ۱۴۲۴ق: ۴۱۶؛ التونجی، ۱۴۲۶ق: ۱۹۸)

علاوه بر کلمات یادشده، واژگان ارائک، سراج، رهوا، کأس، کنز، زرابی، زمهریر، زبانیه که در قرآن موجود است، از نظر علمای زبان، دارای اصل فارسی است.

نتیجه

وابستگی دربار محلی حیره به حکومت ساسانیان و نفوذ و نقشی که این دربار در رونق اشعار جاهلی داشت، باعث رواج و گسترش الفاظ فارسی در ادبیات جاهلی شد. به باور ما با توجه به یافته‌های این مقاله، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱- واژه‌های دخیل پارسی در اشعار جاهلی، حکایت از نفوذ دینی، اقتصادی، نظامی و سیاسی امپراطوری‌های ایران پیش از اسلام در جزیره العرب دارد.

۲- توصیف مظاهر تمدن ایران باستان در شبه جزیره عربستان نظیر توصیف دژها و استحکامات نظامی و کاخ‌ها در اشعار جاهلی نشانه حضور و نفوذ فرهنگ و هنر ایرانی در این شبه جزیره است و همه این موارد نشانگر گسترش الفاظ فارسی در ادبیات عربی عصر جاهلی است.

۳- شیوع کلمات فارسی در شبه جزیره عربستان بیشتر در شهرهایی به چشم می‌خورد که در ارتباط بیشتر با ایران بوده است. وجود جشن‌های مهرگانی و نوروزی در مدینه، مهاجرت ایرانیان به این شهر و تلاش عمر در دوره اسلامی در اخراج ایرانیان از مدینه، بیانگر ارتباط گسترده ایرانیان با این شهر و به تبع آن انتقال فرهنگ و زبان فارسی به این شهر و نقاط دیگر شبه جزیره عربستان است.

۴- قرآن نه بخشی از ادبیات عربی است و نه به هیچ وجه به عصر جاهلی ارتباط دارد. اما وجود بعضی از کلمات فارسی در قرآن، می‌تواند حاکی از اهمیت این الفاظ در قلمرو زبان عربی باشد.

کتابنامه

- آذرتاش، آذرنوش. (۱۳۵۴ش). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* (پیش از اسلام). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- البلاذری، أحمد بن یحیی. (۱۳۶۴ش). *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- التونجی، محمد. (۱۴۲۶هـ). *المعرب و الدخیل فی اللغة العربیة و آدابها*. بیروت: دار المعرفة بیروت.
- ثعالی، ابومنصور. (بی تا). *فقہ اللغة و سر العربیة*. قم: موسوعة مطبوعاتی اسماعیلیان.
- الجاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۵۹هـ.ق.). *الحيوان*. ج ۱. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. ط ۱. مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- الجوابی، ابومنصور. (۱۳۶۱هـ.ق.). *المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم*. القاهرة: دارالکتب المصریة.
- حرانی، حسن بن شعبه. (۱۴۰۴هـ.ق.). *تحف العقول*. ج ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- داود داود، جرجس. (۱۴۲۵ هـ.ق.). *الزندقة و الزنادقة فی الأدب العربی*. ط ۱. بیروت.
- راغب اصفهانی. (۱۳۸۹ش). *مفردات الفاظ قران کریم*. ترجمه حسین خدایرست. ج ۲. قم: انتشارات نوید اسلام.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۸هـ.ش.). *تاریخ صدر اسلام*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۶۳ش.). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه حائری قزوینی. ج ۱. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شعیری، تاج الدین. (۱۳۶۳ش.). *جامع الاخبار*. ج ۲. قم: انتشارات رضی.
- شیخ صدوق. (۱۴۰۳هـ.ق.). *الخصال*. ج ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- شیخ طوسی. (۱۴۱۴هـ.ق.). *الامالی*. ج ۱. قم: انتشارات دار الثقافة.
- ضناوی، سعدی. (۱۴۲۴هـ.ق.). *المعجم المفصل فی المعرب و الدخیل*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عاملی، شیخ حر. (۱۴۰۹هـ.ق.). *وسائل الشیعة*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت.
- العماری، علی. (بی تا). *نسخه‌ی خطی تحت عنوان «قصه احد و التیوک»*. تهران: بنیاد ایران شناسی.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن. (بی تا). *روضه الواعظین*. قم: انتشارات رضی.

- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۷ هـ.ش.). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. ج ۹. تهران: دنیای کتاب. مجلسی. (۱۴۰۴.ه.ق.). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۵.ه.ش.). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. ج ۲. نشر توس.
- مسعودی، علی بن حسین. (بی تا). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید. (۱۴۱۳.ه.ق.). *الأمالی*. (کنگره شیخ مفید). ج ۲. قم.
- المنجد، صلاح‌الدین. (۱۳۹۸ هـ.ق.). *المفصل فی الألفاظ الفارسیة المعربة*. ط ۱. بیروت: دارالکتب الجدید.
- ممتحن، حسینعلی. (۱۳۷۰ هـ.ش.). *نهضت شعوبیة*. ج ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصر علی، جهینه. (۲۰۰۳.م.). *الكلمات الفارسیة فی المعاجم العربیة*. دمشق: دار طلاس للدراسات و النشر و الترجمة.
- نوری. (۱۴۰۸.ه.ق.). *مستدرک الوسائل*. ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- هردوت. (۱۳۳۹ هـ.ش.). *تاریخ هردوت*. ترجمه هادی هدایتی. ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Archive of SID